سعدی شیرازی، گلستان، ص. 53-52

**اگرچه پیش ِ خردمند، خامشی ادب است به وقت ِ مصلحت آن به که در سخن کوشی**

**دو چیز طَیرۀ عقل است : دم فرو بستن به وقت ِ گفتن و، گفتن به وقت ِ خاموشی**

فی الجمله زبان از مکالمۀ او در کشیدن قوّت نداشتم و روی از محادثۀ او گردانیدن مروّت ندانستم که یار موافق بود و ارادت صادق.

**چو جنگ آوری با کسی بر ستیز که از وی گزیرت بَود یا گریز**

بحکم ِ ضرورت سخن گفتیم و تفرّج کنان بیرون رفتیم در فصل ِ ربیعی که صولت ِ بَرد آرمیده بود و اوان ِ دولت وَرد رسیده.

**پیراهن ِ برگ بر درختان چون جامۀ عید ِ نیکبختان**

**֎**

**اوّل ِ اردیبهشت ماه ِ جلالی بلبل ِ گوینده، بر منابر ِ قضبان**

**بر گل ِ سرخ، از نم افتاده لآلی همچو عرق بر عذار ِ شاهد ِ غضبان**

شب را به بوستان با یکی از دوستان اتفاق ِ مَبیت افتاد : موضعی خوش و خرّم و درختان درهم، گفتی که خردۀ مینا بر خاکش ریخته و عقد ِ ثریّا از تاکش در آویخته.